

اعاده دادرسی فوق العاده

دکتر محمود مال میر _ قاضی دادگاه نظامی اصفهان و استادیار دانشگاه آزاد واحد خوراسگان

چکیده

یکی از طرق فوق العاده اعتراض، عبارت از رسیدگی به طریق شعبه تشخیص دیوانعالی کشور می باشد. در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۲۹۰، شعبه تشخیص در مواد ۴۴۱ و ۴۴۲ اصلاحی آن مورد اشاره قرار گرفته بود که شباهت و تفاوت هایی با شعبه تشخیص در قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب اصلاحی ۱۳۸۱ دارد. ساختار شکلی شعب تشخیص نیز در قانون جدید با سلف خودداری شباهتها و تفاوت هایی بوده که قابل توجه می باشد. وظائف شعب تشخیص در قانون فعلی در دو/۲ بند کلی احصاء گردیده که شامل: ۱- رسیدگی ماهوی به اعتراض از آرای قطعی صادره از محاکم و ۲- تجویز اعاده دادرسی ... می باشد.

واژگان کلیدی: دادرسی عادی - دادرسی فوق العاده - اعاده دادرسی عادی - اعاده دادرسی فوق العاده - شعبه

تشخیص

مقدمه

در این نوشتار اعاده دادرسی به اعاده دادرسی عادی و فوق العاده تقسیم شده است، گرچه می دانیم اعاده دادرسی خود از طرق فوق العاده است و تقسیم آن به عادی و فوق العاده امری است غیر قابل پذیرش، لیکن از آنجا که قانونگذار ما در خصوص طرق فوق العاده اعتراض به احکام دست به ابداعاتی زده است، در این خصوص به ناچار بدین تقسیم بندی روی آورده ایم. از نظرا صول دادرسی کیفری اساساً حکم کیفری زمانی قطعی است که جز از طریق اعاده دادرسی نتوان رسیدگی مجدد نمود، اما با تصویب ماده ۱۸ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب ۱۳۸۱ به نظر می رسد برای اعتراض به احکام قطعی علاوه بر اعاده دادرسی، قانونگذار دو نهاد دیگر را در غالب ماده ۱۸ قانون مارالذکر تأسیس نموده که عبارتند از: اعتراض از طریق شعب تشخیص دیوان عالی کشور و اعتراض از طریق رئیس قوه قضاییه، به زعم ما این دو شیوه را باید نوعی اعاده دادرسی فوق العاده بنامیم چرا که ماده ۱۸ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب اشعار می دارد: [...] در مورد آرای قطعی جواز طریق اعاده دادرسی و اعتراض ثالث به نحوی که در قوانین مربوطه مقرر است نمی توان رسیدگی مجدد نمود، مگر اینکه رأی خلاف بین قانون یا شرع باشد که در آن صورت به درخواست محکوم علیه (چه در امور مدنی و چه

در امور کیفری) و یا دادستان مربوطه در امور کیفری، ممکن است مورد تجدیدنظر واقع شود. ملاحظه می شود قانونگذار آرای قطعی را جز از طریق اعاده دادرسی قابل اعتراض مجدد نمی داند و بعد در ادامه ماده ۱۸ مجدداً همین استثناء را استثنائی دیگر می زند و معتقد است آرای قطعی به جهت خلاف بین شرع یا قانون بودن قابل اعتراض است. به عبارت دیگر به نظر می رسد اگر حکمی قطعی مورد اعاده دادرسی (عادی) از طریق ماده ۲۷۲ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری قرار بگیرد، مجدداً آن حکم قابلیت اعتراض در شعبه تشخیص دیوان عالی کشور و اعتراض از طریق رئیس قوه قضائیه را دارد. اما سؤال این است که آیا احکام قطعی صادره از شعب تشخیص دیوان عالی کشور قابلیت اعاده دادرسی (عادی) را دارند؟ به اعتقاد ما جواب سوال منفی است، چرا که می دانیم تجویز اعاده دادرسی وفق تبصره ۵ ماده ۱۸ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب با شعبه تشخیص دیوانعالی کشور است و حال چگونه امکان دارد یکی از شعب تشخیص در راستای اعاده دادرسی (عادی) برای حکم قطعی شعبه تشخیص هم عرض خود جواز اعاده دادرسی را صادر کند، مهمتر از آن اینکه، ولو جواز اعاده دادرسی صادر شود، چه مرجعی باید به آن رسیدگی کند؟ ملاحظه می شود احکام قطعی شعبه تشخیص قابلیت اعاده دادرسی عادی را ندارند، لیکن احکامی که پس از اعاده دادرسی (عادی) صادر می شوند، قابلیت اعتراض در شعب تشخیص و یا اعتراض از طریق رئیس قوه قضائیه را دارند. از این روست که ما معتقدیم ماده ۱۸ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب یک شیوه ی فوق العاده اعاده دادرسی است. در این مقاله قصد داریم در خصوص اعاده دادرسی فوق العاده بحث کنیم مبحث اول به اعتراض به احکام از طریق شعبه تشخیص اختصاص دارد و مبحث دوم (اعتراض به احکام از طریق رئیس قوه قضائیه را به زمان دیگری موکول می نماییم.

اعتراض به احکام قطعی از طریق شعب تشخیص

هر قانونی که اصلاح می شود اصولاً با توجه به نکته است که قانون موجود ایرادها و نقایصی دارد و پاسخگوی نیازهای موجود نیست و بنابراین جهت بهبود و رفع نواقص و مشکلات دست به اصلاح آن می برند. اصلاحیه قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب در ۲۸ مهر ماه ۱۳۸۱ نیز بر چنین مبنایی تصویب شده است. علیرغم اینکه عنوان مصوبه مزبور "اصلاحیه قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب" است و باید ایرادات کمتری نسبت به

اصل قانون داشته باشد ولی ایرادات و معایب چندی بر مصوبه مزبور وارد است که هر یک از آنها در جای خود قابل توجه می باشد. البته نمی توان منکر شد که مصوبه مزبور نسبت به قانون سابق امتیازات و برتری هایی نیز دارد.

یکی از نوآوری هایی که قانون مزبور به عمل آورده است، پیش بینی و وضع شیوه ی جدیدی از طرق فوق العاده اعتراض در امور کیفری است. طرق فوق العاده اعتراض در قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸، شامل اعتراض از طریق دادستان کل کشور (ماده ۲۶۸ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری) اعاده دادرسی (ماده ۲۷۲ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری) و اعلام اشتباه یا عدم صلاحیت قاضی صادر کننده رأی (ماده ۲۳۵ قانون مارالذکر) می شد، لیکن اصلاحیه جدید از میان طرق مذکور تنها اعاده دادرسی را به اجازه داده و پذیرفته است و دو شیوه ی دیگر را براساس ماده ۳۹ همین قانون نسخ کرده است و به جای آن شیوه ی خاصی از اعتراض به احکام را در ماده ۱۸ پیش بینی و مقرر کرده است. این ماده مقرر می دارد: " آرای غیر قطعی و قابل تجدیدنظر یا فرجام همان می باشد که در قوانین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری و مدنی مصوب ۱۳۷۸/۶/۲۸ کمیسیون قضایی و حقوقی و ۱۳۷۹/۱/۲۱ مجلس شورای اسلامی ذکر گردیده است، در مورد آرای قابل تجدیدنظر یا فرجام، تجدیدنظر و فرجام خواهی بر طبق مقررات آیین دادرسی مربوط انجام می شود.

در مورد آرای قطعی، جز از طریق اعاده دادرسی و اعتراض ثالث به نحوی که در قوانین مربوط مقرر است نمی توان رسیدگی مجدد کرد مگر اینکه رأی خلاف بین قانون یا شرع باشد که در آن صورت به درخواست محکوم علیه (چه در امور مدنی و چه در امور کیفری) و یا دادستان مربوط در امور کیفری ممکن است مورد تجدیدنظر واقع شود.

تبصره ۱- مراد از خلاف بین این است که رأی بر خلاف نص صریح قانون و یا در موارد سکوت قانون مخالف مسلمات فقه باشد.

تبصره ۲- درخواست تجدیدنظر نسبت به آرای قطعی مذکور در این ماده اعم از اینکه رأی در مرحله نخستین صادر شده و به علت انقضای مهلت تجدیدنظر خواهی قطعی شده باشد یا قانوناً قطعی باشد و یا از مرجع تجدیدنظر صادر گردیده باشد باید ظرف مدت یکماه از تاریخ ابلاغ رأی به شعبه یا شعبی از دیوان عالی کشور که « شعبه تشخیص » نامیده می شود تقدیم گردد، شعبه تشخیص از پنج نفر از قضات دیوان مذکور به انتخاب رئیس قوه قضاییه تشکیل می شود، در صورتی که شعبه تشخیص وجود خلاف بین را احراز نکند قرار رد درخواست تجدیدنظر

خواهی را صادر نمود، تصمیمات یاد شده شعبه تشخیص در هر صورت قطعی و غیر قابل اعتراض می باشد مگر آنکه رئیس قوه قضاییه در هر زمانی و به هر طریقی رأی صادره را خلاف بین شرع تشخیص دهد که در این صورت جهت رسیدگی به مرجع صالح ارجاع خواهد شد".

در این مبحث، از زوایای مختلف، به نهاد اعتراض از طریق شعبه تشخیص و نقد و بررسی آن خواهیم پرداخت.

گفتار نخست – شعبه تشخیص در گذشته

با اصلاح قانون آیین دادرسی کیفری ۱۲۹۰ در مورخه ۱۳۵۲/۱۱/۲ به منظور تسریع در رسیدگی دیوان عالی کشور به مسائل کیفری، در این دیوان، شعبه ای به نام شعبه تشخیص مرکب از یک رئیس و به تعداد لازم به تعیین وزارت دادگستری، هیئت های دو نفری برای رسیدگی و اظهار نظر نسبت به درخواستهای رسیدگی فرجامی و اعاده دادرسی تشکیل گردید (بند ۱ ماده ۴۴۱ قانون آیین دادرسی کیفری) هیأت های دو نفری مذکور که قانون به آنها عنوان « هیأت تشخیص» داده شده بود طبق ماده ۴۴۲ اصلاحی دارای وظایف و اختیاراتی به شرح زیر بودند:

« یک – رسیدگی به شکایت فرجامی از آن جهت که در موعد قانونی به عمل آمده است یا نه .

دو- رسیدگی به شکایت فرجامی از حیث اینکه حکم یا قرار فرجام خواسته قانوناً فرجام پذیر می باشد یا نه.

سه – رسیدگی به شکایت فرجامی از حیث اینکه جهات درخواست رسیدگی فرجامی و مبانی قانونی آنها از طرف فرجامخواه توضیح داده شده است یا نه و در صورت ذکر و توضیح جهات مزبور با موارد مذکور در ماده ۴۳۰ قانون آیین دادرسی کیفری مطابقت دارد یا نه .

چهار- رسیدگی به شکایت از قرار رد درخواست فرجامی که مطابق ماده ۴۳۹ از دادگاه صادرکننده حکم یا قرار فرجام خواسته صادر شده است.

پنج – رسیدگی به فرجام خواهی از احکام قابل فرجام دادگاه استان موضوع ماده ۱۸۰ این قانون (جز در موردی که حکم فرجام خواسته مبنی بر جرم ندانستن عمل انتسابی باشد)

هفت- رفع اختلاف راجع به صلاحیت بین مراجع دادگستری در مواردی که رفع آن قانوناً به عهده دیوان عالی کشور است.

هشت- اخذ تصمیم در مورد استرداد درخواست رسیدگی فرجامی

نه - اخذ تصمیم در مواردی که بعد از صدور حکم یا قرار فرجام خواسته یکی از جهات موقوف ماندن تعقیب کیفری حادث شده باشد.

ده - رسیدگی مقدماتی درخواست اعاده دادرسی از حیث اینکه عنوان تقاضا با یکی از عناوین مذکور در ماده ۴۴۶ این قانون مطابقت دارد یا نه.»

رئیس دفتر دیوان عالی کشور طبق ماده ۴۴۳ موظف گردیده بود، درخواستهای رسیدگی فرجامی نسبت به احکام و قرارهای صادره از مراجع کیفری و نیز درخواستهای اعاده دادرسی را بلافاصله پس از وصول به شعبه تشخیص ارسال دارد. رئیس شعبه تشخیص درخواستهای مذکور را به ترتیب تاریخ وصول، برای بررسی و اظهارنظر به یکی از هیأت‌های تشخیص ارجاع نموده و هیأت تشخیص به ترتیب زی عمل می نمود:

در صورتی که حکم یا قرار فرجام خواسته، فرجام پذیر نباشد یا فرجام خواهی در موعد قانونی به عمل نیامده باشد و یا جهات درخواست رسیدگی فرجامی ذکر نشده یا در صورت ذکر و توضیح با موارد مذکور در قانون مطابقت نداشته باشد قرار رد درخواست فرجامی صادر می گردید. در مواردی که متقاضی درخواست اعاده دادرسی نموده ولیکن عنوان تقاضای وی با یکی از عناوین مذکور در قانون (مواردی که اعاده دادرسی امکان پذیر است) مطابقت نداشت، شعبه تشخیص اقدام به رد درخواست او می نمود (بند ۲ ماده ۴۴۳) بر عکس، در مواردی که هیأت تشخیص تقاضا را قابل طرح در دیوان عالی کشور می دانست با صدور قرار قبولی درخواست، پرونده را به استناد بند ۳ ماده ۴۴۳ نزد رئیس دیوان عالی کشور ارسال می داشت.

با این همه، در مورد فرجام خواهی در عدم صلاحیت و یا رفع اختلاف راجع به صلاحیت هیأت تشخیص از ارسال پرونده نزد رئیس دیوان عالی کشور امتناع و آن را به مرجعی که صالح تشخیص داده بود ارسال می داشت و نیز در مورد فرجام خواهی از قرارهای فرجام پذیر و از احکام دادگاههای استان موضوع شق ۶ ماده ۴۴۲ (به استثناء موردی که حکم فرجام خواسته مبنی بر جرم ندانستن عمل انتسابی باشد) هیأت تشخیص رأساً به موضوع رسیدگی و رأی مقتضی صادر می نمود.

همانطور که پیش از این نیز اشاره نمودیم، شق ۶ ماده ۴۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری به ماده ۱۸۰ آن قانون (به استثناء موردی که حکم فرجام خواسته مبنی بر جرم ندانستن عمل انتسابی باشد) ارجاع داده است. ماده ۱۸۰ به این شرح است: «رأی دادگاه استان بر منع تعقیب متهم به علت عدم کفایت دلیل قطعی است و با رأی دادگاه

مزبور در مورد ثبت ملک غیر و همچنین از لحاظ جرم ندانستن عمل انتسابی یا شمول مرور زمان از طرف دادستان یا شاکی خصوص قابل شکایت فرجامی است.»

سرانجام یادآور شویم که در صورت استرداد درخواست رسیدگی فرجامی و نیز در مواردی که پس از صدور حکم فرجام خواسته یکی از جهات موقوف ماندن تعقیب کیفری حاصل شده باشد، هیأت تشخیص رأساً و حسب مورد قرار رد درخواست یا موقوفی تعقیب صادر می نمود.

تصمیمات " هیأت تشخیص " به اتفاق آراء اتخاذ می گردید. این تصمیمات قطعی و غیر قابل اعتراض از سوی ذینفع بود. در صورت بروز اختلاف بین دو عنصر هیأت تشخیص ، رسیدگی با شرکت رئیس شعبه تشخیص به عمل می آمد. و رأی اکثریت منطاعتبار بود(ماده ۴۴۳ مکرر قانون آیین دادرسی کیفری)

لازم به ذکر است که در صورت صدور آراء مختلف نسبت به موارد مشابه از سوی شعب تشخیص بند ۲ ماده ۴۴۳ مکرر مقرر می داشت که: « به تقاضای دادستان کل یا رئیس شعبه تشخیص موضوع در هیأتی مرکب از رؤسا و مستشاران شعب کیفری و شعبه تشخیص دیوان عالی کشور مطرح و رأی اکثریت این هیأت برای کلیه هیأت‌های تشخیص لازم‌الاتباع خواهد بود.»^(۱) اما عمر شعب تشخیص زیاد به طول نینجامید وقانونگذار طی ماده ۲۱ قانون اصلاح پاره ای از قوانین دادگستری مصوب ۱۳۵۶/۳/۲۵ چنین مقرر داشت: " مقررات راجع به تشکیل شعبه تشخیص و وظایف و اختیارات هیأت های تشخیص در دیوان عالی کشور نسخ و هیأت های ششگانه شعبه مذکور منحل و سه شعبه جدید در دیوان عالی کشور تشکیل می شود. رسیدگی به موضوعاتی که در صلاحیت شعبه تشخیص بوده و براساس مقررات این قانون و مقرراتی که قبل از تشکیل شعبه مذکور اجرا می شده در شعب دیوان عالی کشور به عمل می آید.»

گرچه شعب تشخیص سال ۱۳۵۲ تفاوت عمده با شعب تشخیص کنونی در دیوان عالی کشور دارد، لیکن به نظر می رسد شعب تشخیص احیایی سال ۱۳۵۲ نتایج مد نظر قانونگذار را فراهم ننموده ، که بدین سرغت منحل گردیده است.

گفتار دوم – شعب تشخیص در قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب اصلاحی ۱۳۸۱

پس از انحلال شعب تشخیص در سال ۱۳۵۶، بعد از بیست و شش سال مجدداً قانونگذار به فکر احیای شعب تشخیص افتاد و در واقع آن را به عنوان جایگزینی بر نهادهایی همچون اعتراض از طریق مواد ۲۳۵ و ۲۶۸ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری قرارداد.

اصل ماده ۱۸ قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب قبل از نسخ صریح با ماده ۵۲۹ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی با ماده ۲۳۵ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری نسخ ضمنی شده بود (البته در زمینه امور کیفری و در امور مدنی این ماده پابرجا بود) این ماده مقرر می داشت:

" آرای دادگاههای عمومی و انقلاب اعم از حکم یا قرار در موارد زیر نقض می شود:

۱- قاضی صادر کننده رأی متوجه اشتباه رأی خود بشود.

۲- قاضی دیگری پی به اشتباه رأی صادره ببرد به نحوی که اگر به قاضی صادر کننده رأی تذکر دهد متنبه شود.

۱- ثابت شود قاضی صادرکننده رأی صلاحیت رسیدگی و انشاء رأی را نداشته است.

تبصره: در مورد بند ۱ و ۲ مرجع تجدیدنظر؛ رأی را نقض و رسیدگی می نماید و در مورد بند ۳ مرجع تجدیدنظر

بدو^۱ به اصل ادعای عدم صلاحیت رسیدگی و در صورت احراز رسیدگی مجدد را انجام خواهد داد."

حال با توجه به اینکه ماده ۱۸ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب قبلاً به وسیله مواد مخدر نسخ شده بود و

جای این ماده در قانون تشکیل دادگاه های عام خالی بود ماده ۱۸ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و

انقلاب به این قانون اضافه شده و به کاربردن عبارت «افزوده می شود» در بند ۹ ماده واحده قانون اصلاح هم بدین

علت بوده است. اگر چه عده ای ایراد گرفته اند که این ماده قانونی قبلاً نسخ و الغاء شده بود و بنابراین اصولاً اصلاح

آن معقول و منطقی نبوده است چرا که اصلاح هر چیزی موکول به موجودیت آن است ، تا در ثانی به اصلاح آن

بپردازند و قانون منسوخه و ملغی شده بداهتاً موجودیتی ندارد، که اصلاح شود، ولی به نظر می رسد که ایراد از

ثبات کاملی برخوردار نیست زیرا هر چند ماده واحده بیان داشته: "قانون تشکیل دادگاه های عمومی و [...] به شرح

زیر اصلاح می شود [...] ولی قانونگذار از این نکته هم غافل نمانده است که در تمامی مواد اصلاحی کلمه اصلاح را

ذکر کرده است ولی در ماده ۱۸ مورد بحث که لغو شده بود عبارت «افزوده می شود» را به کار برده است . بنابراین

تلقی این است که این اشکال چندان وارد به نظر نمی رسد.^(۲) به هر جهت ماده ۱۸ قانون اصلاح دو نهاد را در

راستای طرق فوق العاده اعتراض به احکام تأسیس نمود و همانطور که پیش از این نیز گفتیم ؛ در این مبحث به

شعبه تشخیص می پردازیم . اما سؤال این است که آیا شعبه تشخیص احیایی سال ۱۳۸۱ با شعبه تشخیص در گذشته تفاوت دارد یا خیر؟ نگرشی مقایسه ای بین شعب تشخیص دهه پنجاه با شعب تشخیص دهه هشتاد تأثیر بسزایی در شناخت ماهیت این نهاد دارد، لیکن این امر مستلزم آن است که ابتدا خصایص شعبه تشخیص در ماده ۱۸ قانون اصلاح را بیان نماییم.

خصایص شعبه تشخیص در حال حاضر به طور خلاصه به شرح زیر است:

- ۱- کلیه آرای قطعی در شعب تشخیص قابل اعتراض می باشند.
- ۲- کلیه آرای قطعی فقط به جهت خلاف بین قانون یا شرع در این مرجع قابلیت اعتراض دارند.
- ۳- فقط محکوم علیه و یا دادستان حق اعتراض در این مرجع را دارند.
- ۴- کلیه آرای قطعی ظرف یک ماه از تاریخ ابلاغ رأی قابل اعتراض در شعب تشخیص می باشند.
- ۵- در صورتی که شعبه تشخیص وجود خلاف بین را احراز نماید، رأی را نقض و با رسیدگی ماهوی رأی مقتضی صادر می نماید.
- ۶- تصمیمات شعبه تشخیص در هر صورت قطعی و غیر قابل اعتراض می باشد مگر اینکه رئیس قوه قضاییه رأی صادره را خلاف بین شرع تشخیص دهد که در این صورت جهت رسیدگی به مرجع صالح ارجاع خواهد شد.
- ۷- از هیچ حکم قطعی یا قطعیت یافته بیش از یک بار نمی توان به عنوان خلاف بین درخواست تجدیدنظر در شعب تشخیص را نمود.
- ۸- علاوه بر موارد فوق شعبه تشخیص مرجع تجویز اعاده دادرسی می باشد.

حال پس از بیان خصایص شعب تشخیص قصد داریم نگاهی تطبیقی بین شعب تشخیص دهه پنجاه با شعب تشخیص دهه هشتاد به شرح زر داشته باشیم:

- ۱- شعب تشخیص در گذشته، وظیفه رسیدگی به شکایات فرجامی از جهت رعایت موعد، قابلیت فرجام پذیری، تطبیق جهات درخواست فرجامی با ماده ۴۳۰ قانون آیین دادرسی کیفری، رسیدگی به فرجام خواهی از قرارهای قابل فرجام، رسیدگی به فرجام خواهی احکام قابل فرجام دادگاه استان، حل اختلاف در صلاحیت اخذ تصمیم در مورد استرداد درخواست فرجامی ؛ اخذ تصمیم در مواردی که بعد از صدور حکم یا فرار فرجام خواسته جهات موقوفی تعقیب کیفری حادث شده و رسیدگی مقدماتی به درخواستهای اعاده دادرسی را به عهده داشت. چنانکه

ملاحظه می شود وظیفه شعب تشخیص محدود به ده جهت معین شده در ماده ۴۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری بوده اما در حال حاضر کلیه آرای قطعی به دو جهت خلاف شرع یا قانون قابلیت اعتراض در شعب تشخیص را دارند. همانطور که ملاحظه می شود این دو جهت دامنه وسیعی را در خود جای می دهد و از طرفی شمول آن بر کلیه آرای قطعی وظایف شعب تشخیص را بسیار زیاد و سنگین می نماید.

۲- شعبه تشخیص در دهه پنجاه عمدتاً رسیدگی شکلی می نمود و تنها در یک مورد به صورت ماهوی رسیدگی ورأی صادر می نمود (فرجام ماهوی)^(۳) چنانکه از ملاک بند ۶ ماده ۴۴۲ ناظر بر ماده ۱۸۰ قانون آیین دادرسی کیفری اصلاحی ۱۳۵۲ استفاده می گردید رأی دادگاه استان در مورد ثبت ملک غیر و همچنین شمول مرور زمان از طرف دادستان یا شاکی خصوصی قابل شکایت فرجامی و رسیدگی به آن با هیأت تشخیص بوده است . به استناد ماده ۴۴۳ قانون مارالذکر : "[...] در مورد فرجام خواهی از قرارهای فرجام پذیر و از احکام دادگاه استان موضوع شق ۶ ماده ۴۴۲ هیأت تشخیص به موضوع رسیدگی و رأی مقتضی صادر می نماید [...]]"

اما در حال حاضر شعبه تشخیص طبق تبصره ۲ ماده ۱۸ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب در صورت وجود خلاف بین رأی را نقض و رأی مقتضی صادر می نماید درواقع به کلیه آراء در این مرجع به صورت ماهوی رسیدگی می شود.

۳- افرادی که حق تقاضای فرجام در شعب تشخیص را در گذشته داشتند به استناد ماده ۴۳۲ قانون آیین دادرسی کیفری عبارت بودند از : ۱- دادستان دادگاه صادر کننده حکم ۲- متهم از هر جهت ۳- مدعی خصوصی از حیث ضرر و زیان ، اما در شعبه تشخیص فعلی، رأی خلاف بین قانون یا شرع، به درخواست محکوم علیه و یا دادستان مورد تجدید واقع می شود.

۴- تصمیمات هیأت تشخیص وفق ماده ۴۴۳ مکرر قانون آیین دادرسی کیفری سابق قطعی بود، لیکن در حال حاضر اگر چه تصمیمات شعبه تشخیص طبق تبصره ۲ ماده ۱۸ قانون اصلاح قطعی و غیر قابل اعتراض می باشد ولی طبق ذیل همین تبصره ، رئیس قوه قضاییه در هر زمانی و به هر طریقی رأی صادره را برخلاف بین شرع تشخیص دهد، این رأی قابلیت اعتراض را می یابد.

۵- هدف قانونگذار در دهه پنجاه ، آن بود که با احیاء شعب تشخیص از تراکم کار در شعب دیوان عالی کشور بکاهد و در واقع پرونده هایی که موجب فرجام خواهی قرار می گرفتند بدو در شعب تشخیص مطرح می شدند و در صورتی

که پس از بررسی های لازم قابلیت فرجام خواهی را داشتند به شعب دیوان عالی کشور وارد می شدند ، اما هدف قانونگذار در دهه هشتاد از احیای شعب تشخیص، آن است که احکام روزی به قطعیت برسند و از طرفی احکام صادره با توجه به اینکه از سوی قضات با سابقه صادر می شود از استحکام زیاد برخوردار باشند.

ملاحظه می شود علت احیاء شعب تشخیص طی دوده پنجاه و هشتاد متفاوت بوده و این دو تأسیس علیرغم تشابه عنوانی از لحاظ ماهیتی و شکلی تفاوت عمده با یکدیگر دارند.

گفتار سوم: ساختار شکلی شعب تشخیص

شعب تشخیص با تصویب ریاست قوه قضاییه به تعداد لازم در دیوان عالی کشور

و هر شعبه از پنج نفر از قضات دیوان، به انتخاب ریاست قوه قضاییه تشکیل می شود. هر شعبه تشخیص مرکب از یک رئیس و چهار مستشار دیوان عالی کشور و رسمیت جلسات با حضور کلیه اعضاء و تصمیم های آن با اکثریت آراء خواهد بود(ماده ۲۱ آیین نامه قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب) سوال این است که آیا پنج قاضی با هم رسیدگی می کنند یا جدا جدا پرونده را بررسی می کنند و نظر می دهند و اگر با هم رسیدگی می کنند آیا گزارش قبلی (مانند خود شعب دیوان عالی کشور) نیاز می باشد؟ نحوه عملی رسیدگی در شعب تشخیص بدین صورت می باشد که عضو ممیز گزارشی در خصوص پرونده تهیه می کند و روی پرونده می گذارد که قضات دیگر با مطالعه گزارش و برگ درخواست اعتراض اگر به نتیجه برسند نظر خود را اعلام می کنند و اگر به نتیجه نرسند، پرونده را به طور کامل می خوانند و نظر خود را اعلام می کنند و بعد از اظهار نظر قضات ، نظرات را مورد بحث قرار می دهند. البته باید توجه داشت که شعبه تشخیص بدون حضور حتی یکی از پنج قاضی صلاحیت رسیدگی را ندارد و چهار قاضی دیگر نمی توانند تصمیم بگیرند. گزارش عضو و ممیز نیز در برگهای چاپی خود شعب دیوان نوشته می شود، فقط مثلاً به جای شعبه دوم دیوان، شعبه دوم تشخیص نوشته می شود. سوال دیگر اینکه ، آیا نظر اقلیت باید ذیل رأی نوشته شود و اقلیت امضاء کنند؟ بعد از اینکه نظر اکثریت به عنوان رأی شعبه تشخیص نوشته می شود رأی قطعیت نیز در ذیل رأی اکثریت بعد از امضایی که اکثریت ذیل رأی خود می زنند نوشته می شود و اقلیت نظر (رأی) خود را امضاء می کنند و اگر علاوه بر نظر اکثریت (سه نفر) دو نظر دیگر وجود داشته باشد هر یک از آن دو نفر نظر خود را می نویسند و آن را امضاء می کنند. حال اگر در خصوص رأی اختلاف نظر پیش بیاید و نظر اکثریت حاصل نگردد رئیس دیوان یک قاضی دیگر به این پنج قاضی اضافه می کند،

که این قاضی ششم بعد از مطالعه دقیق پرونده نظر خود را اعلام می کند. اگر نظری که قاضی ششم دارد موجب گردد که یک نظر به اکثریت سه نظر برسد همین نظر اکثریت سه نفره به عنوان رأی شعبه تشخیص باید اجراء گردد و اگر با نظری که قاضی ششم می دهد اکثریتی به وجود نیاید، رئیس دیوان عالی کشور یک قاضی دیگر به آنها اضافه می کند و این کار تا آنجا ادامه پیدا می کند که یک نظریه اکثریت سه نفر برسد^(۴)

شعب تشخیص به کیفری و حقوقی تقسیم می گردند و هر شعبه تشخیص یک دفتر یا تعداد لازم کارمند دفتری خواهد داشت. در رأس دفاتر شعب تشخیص یک دفتر کل موجود دارد که مدیر کل این دفتر از بین قضات دیوان عالی کشور با ابلاغ رئیس قوه قضائیه منصوب می شود (مواد ۲۲ و ۲۳ آیین نامه قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب). این شعب دو وظیفه عمده دارند، نخست تجدیدنظرنسب به آراء قطعی دادگاه ها که ادعای خلاف بین قانون یا شرع می شود و دیگری تجویز اعاده دادرسی نسبت به موضوع هایی که قبلاً در مورد آنها حکم قطعی صادر شده است. در مورد نخست درخواست اعتراض باید ظرف یک ماه از تاریخ ابلاغ رأی به شعبه تشخیص تقدیم شود و در عمل نحوه تجدیدنظر خواهی طبق آیین نامه، بدین صورت است که درخواست تجدیدنظر باید منضم به رأی قطعی و حاوی نکات دیگر از جمله، مشخصات تجدیدنظر خواه و تجدیدنظر خوانده، تاریخ ابلاغ رأی قطعی، دادگاه صادر کننده رأی قطعی و دلایل تجدیدنظر خواهی باشد (ماده ۲۵ آیین نامه قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب). با وصول تقاضا، دفتر کل شعب تشخیص آن را ثبت و رسیدی مشتمل بر نام متقاضی، طرف او و تاریخ تقاضا با شماره ثبت به تجدیدنظر خواه تسلیم و بر روی کلیه اوراق تاریخ تقدیم درخواست را قید می کند و تاریخ مزبور تاریخ تجدیدنظر خواهی محسوب می شود (ماده ۲۶ آیین نامه قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب). طبق ماده ۲۷ آیین نامه، درخواستی که برابر مقررات یاد شده تقدیم نشده و یا هزینه دادرسی آن بدون عذر پرداخت نشده باشد به جریان نمی افتد. مدیر دفتر شعبه تشخیص ظرف ۲ روز از تاریخ وصول درخواست، نقایص آن را مطابق با قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ و آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ به درخواست دهنده اخطار می دهد و از روز ابلاغ ده روز به او مهلت می دهد که نقایص را رفع کند. در صورتی که درخواست خارج از مهلت داده شده باشد یا در مدت یاد شده تکمیل نشود، به موجب قرار شعبه تشخیص رد می شود. این قرار قطعی و غیر قابل اعتراض است. همانطور که می دانیم، تا زمانیکه راه اعتراض باز باشد محکوم علیه به اعتراض

خود پایان نمی دهد به خصوص آنکه این فرهنگ با افکار جامعه ما خو گرفته است. حال زمانی که آخرین مرحله اعتراض به احکام قطعی شعبه تشخیص باشد و کلیه احکام صادره در سرتاسر کشور پیرو اعتراض محکوم علیه به این مرجع سرازیر شود به نظر می رسد تا چند سال آینده شعبه تشخیص بایگانی پرونده های کل کشور شود!

ارجاع پرونده به شعبه تشخیص توسط رئیس دیوان عالی کشور و یا معاون وی در شعب تشخیص که با ابلاغ رئیس قوه قضاییه منصوب می شود صورت می گیرد. شعبه مرجوع الیه به نوبت رسیدگی می کند مگر در مواردی که به موجب قانون یا به تشخیص رئیس دیوان عالی کشور و یا رئیس شعبه، رسیدگی خارج از نوبت ضروری باشد. رئیس شعبه پرونده های ارجاعی را شخصاً بررسی و گزارش آن را تنظیم و یا به نوبت به یکی از اعضای شعبه ارجاع می کند. عضو مذکور گزارشی از پرونده را که متضمن جریان دادرسی و نیز بررسی کامل جهات قانونی تجدیدنظر خواهی است به صورت مستمر و مستدل تهیه می کند. صرف درخواست تجدیدنظر در شعب تشخیص، مانع از اجرای حکم نیست لکن چنانچه عضو مذکور در گزارش خود پیشنهاد توقف اجرای حکم را بدهد در صورتی اجرای حکم متوقف خواهد شد که در جلسه فوق العاده پیشنهاد یاد شده به تصویب اکثریت اعضای شعبه برسد (ماده ۲۸ آیین نامه قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب). رسیدگی و اتخاذ تصمیم در شعب تشخیص و وظایف دفاتر شعب در حدی که قابل انطباق با وظایف و اختیارات این شعب باشد مطابق قواعد مقرر در قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری و مدنی (مصوب ۱۳۷۸ و ۱۳۷۹) به عمل خواهد آمد (ماده ۲۹ آیین نامه قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب). همچنین شعبه تشخیص می تواند در صورت ضرورت از اصحاب دعوت به عمل آورد (ماده ۳۰ آیین نامه قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب)

پی نوشتها:

- ۱- محمد آشوری، عدالت کیفری، مجموعه مقالات (تهران : کتابخانه گنج دانش، چاپ اول ۱۳۷۶)، ص ۶۹ - ۶۵.
- ۲- بابک پور قهرمانی « بحثی پیرامون ماده ۱۸ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب ، ماهنامه اجتماعی و فرهنگی و آموزش اصلاح و تربیت سال دوم ۱۶ (۱۳۸۲)، ص ۳۲.
- ۳- فرجام ماهوی عنوانیا ست که قانونگذار در اصلاحات سال ۱۳۵۲ بر این شیوه از رسیدگی نهاد در این خصوص ماده ۴۶۳ قانون آیین دادرسی کیفری اصلاحی مصوب ۱۳۵۲ اشعار می دارد: هر گاه دادستان یا محکوم علیه به

عامل و جهات سابق مجدداً تقاضای فرجام نمایند موضوع در هیأت عمومی شعب کیفری دیوان عالی کشور رسیدگی می شود و در صورتی که هیأت مزبور حکم دادگاه را از همان نقض نموده دادگاه مأمور رسیدگی طبق نظر هیأت عمومی شعب کیفری دیوان عالی کشور اقدام خواهد کرد در مورد فرجام ماهوی مقررات این ماده قابل اجراء نمی باشد.

۴- مجید صرفی، " شعب تشخیص " (پروژه دانشکده علوم قضایی، تهران، تابستان ۱۳۸۳) . ص ۴۲ - ۴۱